





دوفصلنامه «فلسفه علوم انسانی اسلامی» در چارچوب رسالت‌های  
پژوهشکده علوم انسانی اسلامی دانشگاه قم منتشر می‌شود.  
سال اول / شماره ۱ / شماره پیاپی ۱ / پاییز و زمستان ۱۴۰۴



صاحب امتیاز: دانشگاه قم

مدیر مسئول: مهدی گرامی‌پور

سرمدیر: محمدعلی راغبی

مدیر اجرایی: سید مهدی موسوی

ویراستار: حمیدرضا عرفانی‌فر

صفحه‌آرا: اعظم یزدلی

طراح جلد: سیدمحمد ابطحی کاشانی

اعضای هیئت تحریریه به ترتیب حروف الفبا: سید سجاد ایزدهی (استاد پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی)، غلامرضا بهروزی لک (استاد دانشگاه باقرالعلوم (ع))، عباس پسندیده (استاد دانشگاه قرآن و حدیث)، ابوالفتح خالقی (استاد دانشکده حقوق دانشگاه قم)، محمدعلی راغبی (استاد گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی دانشگاه قم)، سعید فراهانی فرد (استاد دانشکده علوم اقتصادی و اداری دانشگاه قم) و احمد واعظی (استاد گروه فلسفه‌های مضاف دانشگاه باقرالعلوم (ع)).

نشانی دفتر فصلنامه:

قم: بلوار الغدیر، دانشگاه قم، ساختمان کتابخانه مرکزی، طبقه همکف، پژوهشکده علوم انسانی اسلامی

تلفن: ۰۲۵-۳۲۱۰۳۳۷۳

قیمت نسخه چاپی: ۴۰۰ هزار تومان

نشانی اینترنتی: [phih.qom.ac.ir](http://phih.qom.ac.ir)

پست الکترونیک: [phih@qom.ac.ir](mailto:phih@qom.ac.ir)

- مقالات و مطالب منتشر شده در دوفصلنامه فلسفه علوم انسانی اسلامی، لزوماً بیان دیدگاه‌های فصلنامه نیست.
- این دوفصلنامه در تلخیص و ویرایش مقالات آزاد است.
- نقل مطالب و تصاویر با ذکر مأخذ بلامانع است.

دو فصلنامه  
فلسفه علوم انسانی اسلامی

| سال اول | شماره ۱ | شماره پیاپی ۱ | پاییز و زمستان ۱۴۰۴ |

## بسمه تعالی

جهت نمایه شدن مجله در پایگاه‌های داخلی و بین‌المللی و ارتقاء در رتبه‌بندی‌ها، از نویسندگان محترم خواهشمندیم با رعایت قوانین و ضوابط مربوطه، ما را در طی این مسیر یاری بفرمایند.

### شرایط اولیه پذیرش مقاله

- مقالات ارسالی به نشریه «فلسفه علوم انسانی اسلامی» نباید قبلاً (به طور کامل یا بخشی از آن، به زبان فارسی یا انگلیسی) در جای دیگری ارائه یا منتشر شده و یا هم‌زمان جهت انتشار به نشریات دیگر ارسال شده باشند.

- در صورتی که مجله، حتی بعد از فرایند پذیرش یا انتشار مقاله، متوجه خطا و اشتباه عمدی یا سهوی نویسندگان در رابطه با مورد فوق یا تعارض با هر کدام از وظایف اخلاقی نویسندگان شود، می‌تواند مطابق قوانین اقدام نموده، مقاله را از مجله حذف کرده و حتی دلیل آن را جهت اطلاع‌رسانی جامعه علمی در قالب نامه‌ای در شماره جاری مجله منتشر کند. علاوه بر اینکه دیگر مقاله‌ای از او پذیرش نخواهد کرد.

- مقالات انگلیسی نباید ترجمه مقاله یا بخشی از مقاله‌ای باشد که نویسنده قبلاً به زبان فارسی (یا زبان دیگری) منتشر کرده است.

- نشریه از پذیرش مقالاتی که نویسنده به طور عمد به آثار پژوهشی خود ارجاع داده (خود استادی)، معذور است.

- نشریه از پذیرش مقالاتی که استنادات و منابع مورد استفاده در آن معتبر نبوده یا با وجود منابع معتبر جدید، بیشتر به منابع قدیمی یا دست دوم ارجاع شده باشد، معذور است.

- در صورتی که مقاله ارسالی، همپوشانی قابل قبولی با مقالات منتشر شده نویسنده/نویسندگان، داشته باشد، نویسنده باید حتماً به مقاله قبلی اشاره کرده و دلایل نوآوری اثر جدید را دقیق تشریح کند، در غیر این صورت، مقاله رد خواهد شد.

- نشریه از پذیرش مقالاتی که عیناً فصلی از کتاب منتشر شده نویسنده یا فصلی از پایان‌نامه او باشد، معذور است.

- در صورتی که نویسنده مقاله در حال ارزیابی یا پذیرش شده در مجله داشته باشد که هنوز منتشر نشده است (یا اخیراً منتشر شده است)، نمی‌تواند مقاله جدیدی به مجله ارسال کند، حتی اگر تیم نویسندگان متفاوت باشد.

- نویسندگان گرامی به هیچ وجه دو مقاله را همزمان برای ارزیابی ارسال نفرمایید. در این صورت مجله حق دارد هیچ کدام از مقالات را برای داوری ارسال نکند.
- با توجه به اینکه همه مقالات فارسی ابتدا در سامانه سمیم نور (برای مقالات فارسی) و در etacitnehTi (برای مقالات انگلیسی) مشابهت‌یابی می‌شوند، برای تسریع فرایند داوری بهتر است نویسندگان محترم قبل از ارسال مقاله، از اصالت مقاله خود از طریق این دو سامانه مطمئن شوند.
- لازم است نویسندگان گرامی، در مقالات انگلیسی، اکیداً از ارجاع به منابع ترجمه شده (از انگلیسی یا عربی به فارسی) پرهیز کنند.
- مجله از مقالات میان رشته‌ای که حاوی مساله‌ای نو باشد استقبال می‌کند.
- مقالات دریافت شده ابتدا توسط هیأت تحریریه مورد بررسی قرار خواهند گرفت و در صورتی که مناسب تشخیص داده شوند، برای ارزیابی به دو نفر از داوران صاحب نظر، ارسال خواهد شد.
- نشریه «فلسفه علوم انسانی اسلامی» در پذیرش یا رد و ویرایش علمی و ادبی مقالات، آزاد است.

### شرایط مقالات استخراج شده از آثار دیگر

چنانچه مقاله مستخرج از:

- \*\* پایان نامه (عنوان کامل، استاد راهنما، تاریخ دفاع، دانشگاه محل تحصیل)
  - \*\* طرح پژوهشی (عنوان کامل طرح، تاریخ اجرا، همکاران طرح، سازمان مربوطه)
- باشد، نویسنده موظف است اطلاعات دقیق اثر وابسته را ذکر کند.

### روند ارسال مقاله به نشریه

- نویسندگان باید فقط از طریق بخش ارسال مقاله سامانه نشریه جهت ارسال مقاله اقدام کنند، به مقالات ارسالی از طریق ایمیل یا ارسال نسخه چاپی ترتیب اثر داده نخواهد شد.
- برای ارسال مقاله، نویسنده مسئول باید ابتدا در بخش «ارسال مقاله» اقدام به ثبت نام در سامانه نشریه نماید.
- نویسندگان باید همه مراحل ارزیابی مقاله را صرفاً از طریق صفحه شخصی خود در سامانه مجله دنبال نمایند.
- مجله صرفاً پاسخگوی نویسنده مسئول جهت پیگیری وضعیت مقاله بوده و از دادن پاسخ به سایر نویسندگان همکار معذور است.

- تنها کانال ارتباطی رسمی مجله جهت پاسخ گویی به نویسندگان پست الکترونیکی مجله بوده و کانال ارتباطی دیگری ندارد.

### قالب و موضوع مقالات مورد پذیرش

دوفصلنامه فلسفه علوم انسانی اسلامی فقط مقالاتی که حاصل دستاورهای پژوهشی نویسنده و حاوی یافته‌های جدید در موضوعات ذیل است را می پذیرد:

- مبانی و روش‌شناسی علوم انسانی اسلامی
- رویکردهای رایج به علوم انسانی اسلامی در جهان اسلام
- نقد علوم انسانی متداول
- مدیریت تحول علوم انسانی
- آینده‌پژوهی علوم انسانی
- نظریه‌پردازی و نوآوری با رویکرد اسلامی در تولید علوم انسانی اسلامی

\*مجله صرفاً مقالات علمی پژوهشی که به روش تحلیلی نگارش شده باشند را پذیرش می‌کند. از این رو اکیداً از ارسال مقالات مروری صرف، گردآوری، گزارشی و ترجمه خودداری فرمایید.

فایل‌هایی که نویسنده مسئول باید زمان ثبت‌نام در سامانه بارگذاری کند:

- فایل اصلی مقاله (بدون مشخصات نویسندگان)
- فایل مشخصات نویسندگان
- فایل تعهدنامه و عدم تعارض

### حجم مقاله

تعداد واژگان مقاله: بین ۵۶۰۰ تا ۸۰۰۰ واژه

تعداد کلیدواژه‌ها: ۵ تا ۱۰ کلیدواژه

تعداد واژگان چکیده فارسی: ۱۵۰ تا ۲۰۰ واژه (چکیده باید شامل هدف، تبیین موضوع، روش، نتایج مهم پژوهش باشد)

تعداد واژگان چکیده مبسوط به زبان انگلیسی: ۱۰۰۰ تا ۱۲۰۰ واژه

## نحوه درج مشخصات نویسندگان

تعداد نویسندگان مقالات نباید بیش از سه نفر باشد.

اسامی نویسندگان باید در سامانه به طور دقیق درج شود. از نظر مجله تنها اسامی که در سامانه درج شده است به عنوان نویسنده یا نویسندگان مقاله مورد تایید است. در ضمن، اضافه کردن نام نویسندگان به هیچ وجه بعد از ارسال مقاله و پذیرش، نه در سامانه نه در فایل مشخصات نویسندگان امکان پذیر نخواهد بود و تا قبل از مشخص شدن نتیجه داوری نیز در صورتی که تایید و موافقت همه نویسندگان مقاله ارائه شود، امکان حذف نام برخی از نویسندگان وجود خواهد داشت.

مقالاتی که مستخرج از پایان نامه باشند، دانشجو نویسنده اول و استاد راهنما نویسنده مسئول خواهد بود. درج کد ORCID برای نویسندگان الزامی است. برای دریافت این کد از طریق لینک زیر اقدام کنید:

<https://orcid.org/register>

وابستگی سازمانی نویسندگان باید دقیق و مطابق با الگوهای ذیل درج شود:

\*\*\* درج ایمیل دانشگاهی برای دانشجویان و اساتید الزامی است.

### • اعضای هیأت علمی

رتبه علمی (استادیار، دانشیار، استاد)، گروه، دانشکده، دانشگاه، شهر، کشور، پست الکترونیکی

### • دانشجویان

دانشجوی ...، گروه، دانشکده، دانشگاه، شهر، کشور، پست الکترونیکی

### • افراد و محققان آزاد

مقطع تحصیلی، رشته تحصیلی، سازمان محل خدمت، شهر، کشور، پست الکترونیکی

## ساختار مقاله

بدنه مقاله باید به ترتیب شامل بخش‌های ذیل باشد:

### ۱. عنوان

۲. چکیده فارسی (تبیین موضوع/مسئله/سوال، هدف، روش، نتایج)

۳. مقدمه (شامل تعریف مساله، پیشینه تحقیق (فارسی و انگلیسی)، اهمیت و نوآوری پژوهش)

نکته: پیشینه تحقیق در همه مقالات ارسالی الزامی است. حتما باید نوآوری و تفاوت پژوهش ارسالی با

پژوهش‌های پیشین دقیق تبیین شود.

۴. بدنه اصلی (توضیح و تحلیل مباحث)

۵. نتیجه‌گیری  
۶. فهرست منابع.

\*\*\* روش استناددهی این مجله، روش شیوه‌نامه ایران (راهنمای استناد به منابع اطلاعات فارسی و انگلیسی) بر پایه شیوه‌نامه شیکاگو است. لطفاً براساس این روش، استنادات و منابع را تنظیم کنید. لینک دریافت شیوه‌نامه در سایت مجله موجود است.

\*\* در این الگو استناد به منابع درون متنی است:

(نام خانوادگی نویسنده سال انتشار، شماره صفحه)

مثال: (اکبری ۱۳۹۵، ۴۳)

در صورتی که از چند صفحه پیاپی استفاده شده باشد، به صورت مثلاً: ۲۳-۲۵ درج خواهد شد.

مثال: (مطهری ۱۳۷۱، ج. ۱۳: ۲۳-۲۵)

\* از اشاره مستقیم / غیر مستقیم به نام نویسنده / نویسندگان مقاله در متن یا پاورقی خودداری شود.

\* اسامی خاص و اصطلاحات لاتین و ارجاعات توضیحی در پانویس ذکر شود.

\* از نقل قول‌های مستقیم و طولانی پرهیز شود (لازم است حتماً در مقاله مشخص باشد کدام بخش

از متن، نقل قول مستقیم است).

\* نقل قول‌های مستقیم حداکثر تا ۴۰ کلمه در درون علامت نقل قول " " و بیش از آن به صورت

تورفتگی نوشته شود.

\*\* در فهرست منابع:

مقالات:

نام خانوادگی، نام (در ارجاعات انگلیسی نام کامل ذکر شود). سال انتشار. «عنوان مقاله داخل

گیومه». نام مجله (ایتالیک). سال (شماره): صفحات.

مثال:

آیت‌اللهی، حمیدرضا. ۱۴۰۱. «امکانات جدید برون‌گرایی معرفت‌شناختی برای فلسفه دین و مواجهه

با چالش تنوع ادیان». پژوهش‌های فلسفی کلامی (ایتالیک) ۲۴(۹۲): ۵۳-۷۲.

<https://doi.org/10.22091/jptr.2022.7873.2681>

Legenhausen, Mohammad. 2019. "Religious Epistemology and Dialectic." *Journal of Philosophical Theological Research (Italic)* 21: 4358-. [https://doi.org/ 10.22091/PFK.2019.4085.2065](https://doi.org/10.22091/PFK.2019.4085.2065)

\* در فهرست منابع، درج شناسه DOI برای مقالاتی که دارای این کد هستند، الزامی است.

#### کتاب:

نام خانوادگی، نام. سال انتشار. عنوان کتاب (ایتالیک). شهر انتشارات: نام انتشارات.

مثال:

جوادی آملی، عبدالله. ۱۳۸۶. *رحیق مختوم* (ایتالیک). قم: اسراء.

Murphy, Nancey and Warren S. Brown. ۲۰۰۷. *Did my neurons make me do it? Philosophical and neuro-biological perspectives on moral responsibility and free will.* Oxford: Oxford University Press.



## فهرست مطالب

- ۱۳ هم‌افزایی نظریه ارواح معانی، مقاصد شریعت و هرمنوتیک در تحول علوم انسانی  
مهدی شوشتری
- ۵۱ حکمرانی مطلوب اسلامی از منظر فلسفه سیاسی  
خواجه نصیرالدین طوسی (با تمرکز بر کتاب اخلاق ناصری)  
سید جواد میرخلیلی
- ۷۵ الگوهای استخراج علوم انسانی قرآن‌بنیان  
علی اکبر زهره‌کاشانی
- ۱۰۳ مرجعیت علمی ایران در زمینه علوم انسانی اسلامی؛ چرا و چگونه؟  
سید محمد تقی موحد ابطحی
- ۱۳۵ تحلیل بنیادی معماری اسلامی براساس سه نظریه در نسبت دین و فرهنگ  
علیرضا پیروزمند، مهدی یوسفی پارسا
- ۱۶۵ روش اجتهادی در فهم متن و تولید نظریه علوم انسانی اسلامی  
با تأکید بر دیدگاه آیت‌الله خامنه‌ای  
مهدی گرامی‌پور
- ۱۹۷ نقش مدیریت اطلاعات در تحول علوم انسانی  
علی میرعرب
- ۲۱۹ صورت‌بندی چهار اصل انسان‌شناختی مستفاد از حکمت متعالیه ملاصدرا  
در سطح فلسفه علوم انسانی اسلامی  
حمیدرضا عرفانی‌فر
- ۲۵۱ دلالت‌های مبانی انسان‌شناختی و حیانی در نظارت اجتماعی  
صادق گلستانی
- ۲۸۱ بازخوانی رابطه دین و تمدن در نگاه شهید مطهری براساس نگرش مالک‌بن‌نبی و تویین‌بی  
زینب شکیبی، سمیرا بخشی‌پور نیلاش
- ۲۹۹ جایگاه اصل «حکومت»، در تعریف و روش‌شناسی علوم انسانی اسلامی  
محسن ابراهیمی
- ۳۲۵ الگوی روش‌شناختی حجیت در فهم متن و حیانی:  
تأملی در نسبت اصول فقه با هرمنوتیک گادامر  
مهدی عزیزی

## جایگاه اصل «حکومت»، در تعریف و روش‌شناسی علوم انسانی اسلامی

محسن ابراهیمی \*

دانش‌آموخته حوزه علمیه قم، دکتری فلسفه دانشگاه اصفهان

mhnebr@gmail.com

### چکیده

«حکومت»، اصطلاح خاصی در علم اصول فقه است که در نسبت با رفع تعارض دو دلیل به‌کار می‌رود و بر طبق آن، دلیل حاکم ناظر به دلیل محکوم و مفسر آن است. در بررسی فلسفی، با تأمل در این اصطلاح مشخص می‌شود که این اصل، قابل‌تعمیم به سایر حوزه‌های معرفتی است و می‌توان آن را به‌عنوان یکی از اصول راهبردی در روش‌شناسی علوم انسانی اسلامی معرفی کرد؛ به این صورت که اسلامی بودن علوم انسانی، مبتنی بر پذیرش جایگاه تفسیر و نظارت برای منابع دسته اول دین - همانند قرآن و سنت - در نسبت با علوم انسانی است که این امر متوقف بر تبیین محدوده قلمرو دین و پذیرش مرجعیت آن است. تبیین جایگاه اصل حکومت در نسبت با منابع دسته اول دین، موجب جریان اقسام چهارگانه حکومت در نسبت با قضایا و مسائل علوم انسانی است که این امر موجب توسعه و یا تضییق در موضوع و یا محمول و مسائل این علوم می‌شود. با تبیین این دیدگاه در مقاله حاضر مشخص می‌شود که اطلاق عنوان «اسلامی» بر علوم انسانی، مبتنی بر رفع تعارض میان مسائل و قضایای آن علوم با دین و پذیرش جایگاه تفسیری دین در مواجهه با آن است که این امر در ضمن مراحل اتفاق می‌افتد.

واژگان کلیدی: حکومت، علوم انسانی اسلامی، ادله دینی، تفسیر و نظارت.

### ۱. مقدمه

بحث از علوم انسانی اسلامی، یکی از مباحث دامن‌داری است که در دوران معاصر

دیدگاه‌های مختلفی درباره آن بیان شده است. پرسش اصلی که در این بحث مطرح می‌شود این است که اسلامی نامیدن علوم انسانی به چه معنا است؟ و آیا این تسمیه صحیح است؟ اصطلاح علوم اسلامی، اصطلاح عامی است که شامل علوم متعددی می‌شود؛ از علمی که به شکل مستقیم به بررسی منابع دینی می‌پردازند؛ تا علمی که صرفاً توسط مسلمانان رشد و پیشرفت داشته است. واضح است که این مجموعه از علوم، همگی در یک سطح و مرتبه و از یک سنخ نیستند و از همین رو، می‌توان این بحث را مطرح کرد که اسلامی نامیدن علوم انسانی از چه باب است؟

هرچند دیدگاه‌های مختلفی در وجه تسمیه علوم انسانی اسلامی ذکر شده است، که این دیدگاه‌ها در کتاب مبادی علوم انسانی اسلامی تألیف احمد شریفی و همچنین کتاب رابطه علم و دین توسط علامه مصباح ذکر شده و مورد نقد و بررسی قرار گرفته است؛ با این حال، در یک نگاه کلی می‌توان گفت که از نگاه قائلین به علوم انسانی اسلامی، نحوه‌ای از جایگاه نظارت و جهت‌دهی برای دین در نسبت با علوم انسانی پذیرفته شده است. هرچند تبیین این جایگاه نظارت و جهت‌دهی، به اشکال گوناگون قابل بیان است از دخالت مستقیم و بی‌واسطه دین در علوم انسانی تا دخالت باواسطه و غیرمستقیم.

در توصیف یک علم به عنوان اسلامی، این امر قابل بیان است که علمی که در نسبت با منابع دینی شکل می‌گیرند و آن‌ها را به‌عنوان موضوع خود معرفی می‌کنند، علوم اسلامی هستند؛ علمی مانند تفسیر، کلام، فقه و اخلاق اسلامی. واضح است علوم انسانی چنین خاستگاهی ندارد و نمی‌توان آن را با این ملاک اسلامی نامید. اما آیا فراتر از این محدوده، می‌توان سخن از علوم اسلامی گفت؟ در یک نگاه ابتدایی، می‌توان گفت فراتر از این محدوده، اتصاف علوم به اسلامی بودن، همراه با نوعی مجاز است؛ زیرا آنچه حقیقتاً وجود دارد؛ علمی است که به‌دست مسلمانان شکل گرفته و یا پیشرفت داشته است؛ مانند فلسفه،

نجوم و یا شیمی و یا طب. بنابراین اسلامی نامیدن این علوم، صرفاً نوعی مجاز براساس وصف به حال متعلق است.

باین حال، دیدگاه‌هایی نیز قابل ذکر است که فراتر از انتساب پیدایش و یا پیشرفت یک علم به مسلمانان، درصدد ارائه تبیینی کامل‌تر از اسلامی نامیدن یک علم هستند که از جمله اصلی‌ترین آن، تمرکز بر روش و طرح این ادعا است که یک علم را براساس روش می‌توان اسلامی نامید.

واضح است که بحث از روش‌شناسی در دیدگاه موافقان علم دینی، اهمیت فراوانی دارد، زیرا در دیدگاه موافقان به شکل غالب براساس شکل دادن روشی خاص میان ادله دینی و ادله و منابع علوم انسانی مطرح می‌شود. به‌عنوان نمونه، یکی از دیدگاه‌های مطرح در اسلامی نامیدن علوم انسانی، دیدگاه تهذیب و تکمیل است. در این دیدگاه این ادعا مطرح می‌شود که دخالت دادن مبانی و اصول اندیشه اسلامی در مبانی و پیش‌فرض‌های علوم انسانی و تهذیب و تکمیل علوم موجود، موجب اسلامی شدن آن‌ها می‌شود. که از جمله قائلین به این دیدگاه، مرحوم علامه مصباح یزدی است (مصباح یزدی ۱۳۹۲، ۷۸).

باین حال، فرآیند تهذیب و تکمیل علوم انسانی موجود، دیدگاهی است که از آن نمی‌توان چشم پوشید، زیرا قائلین به علم دینی، ادعای کنار گذاشتن علوم انسانی موجود به‌طورکلی و تأسیس علوم انسانی جدید، با موضوع متفاوت را ندارند و از همین رو، تنها راه متصوّر، راه تهذیب و تکمیل است (سوزنچی ۱۳۸۸، ۲۵۹، ۲۶۰ و ۳۵۱).

با طرح سخن فوق، بالتبع این پرسش شکل می‌گیرد که آیا شیوه‌ای خاص و مشخص برای طی کردن فرآیند تهذیب و تکمیل علوم موجود وجود دارد؟ از نگاه نگارنده، هرچند کلیاتی در تبیین فرآیند تهذیب و تکمیل، ذکر شده است، باین حال، همچنان این فرآیند از لحاظ روش‌شناختی مبهم و نیازمند تبیین است. به‌عنوان مثال ذکر می‌شود که در علوم

انسانی باید مبانی و پیش فرض‌های مبتنی بر فلسفه غرب حذف شود و مبانی و پیش فرض‌های برگرفته از اندیشه اسلامی جایگزین آن‌ها شود. پرسشی که بالتبع در اینجا مطرح می‌شود، این است که شیوه جایگزینی مذکور چگونه است؟

باتوجه به این امر، آنچه در این مقاله به‌عنوان دیدگاه جدید مورد بررسی قرار می‌گیرد، به‌کار گرفتن اصطلاح «حکومت» به‌عنوان روشی برای تبیین علوم انسانی اسلامی است. تأملی در این اصطلاح اصولی، مشخص می‌کند که این اصطلاح همانند برخی از قواعد اصولی، اساساً ناظر به اصل فرآیند فهم و تفسیر متن هستند و از همین رو، می‌توان فراتر از مباحث اصولی، آن را به‌عنوان یک اصل روش‌شناختی در نسبت میان ادله علوم مختلف و ادله دینی به‌کار گرفت و این نتیجه را مشخص کرد که با به‌کار گرفتن این اصطلاح، فراتر از انتساب یک علم به جامعه اسلامی، تبیین کامل‌تری می‌توان از فرآیند و شکل‌گیری علوم اسلامی مطرح کرد.

## ۲. تعریف حکومت در علم اصول فقه

اصطلاح حکومت، در بحث از علم اصول اولین بار توسط فقیه و اصولی عالی‌قدر شیخ مرتضی انصاری مطرح شد (موسوی تبریزی ۱۳۶۹، ج ۱: ۵۸۸). ایشان در بحث از تعادل و تراجیح این مطلب را ذکر می‌کنند که امارات مقدم بر اصول عملیه است، زیرا امارات حاکم بر اصول عملیه است (انصاری ۱۴۱۹، ج ۲: ۴۶۲).

با طرح اصطلاح «حکومت» توسط شیخ انصاری، این اصطلاح به یکی از اصطلاحات پرکاربرد در اصول فقه تبدیل شده و به‌عنوان یکی از اصول مهم برای رفع تعارض میان ادله مورد بحث قرار گرفته است. بحث از حکومت، در بحث از تعارض ابتدایی و یا به تعبیری تعارض غیرمستقر بحث می‌شود. به این صورت که نسبت حکومت، روشی برای رفع

تعارض میان دو دلیل شرعی است و از آنجا که آن، جمع عرفی برای رفع تعارض است، بنابراین با جریان آن، دیگر تعارض باقی نمی‌ماند. در تعریف حکومت چنین بیان شده است:

«انَّ الحکومة عبارة عن كون دليل ناظرا إلى حال دليل آخر و شارحا و مفسرا لمضمونه سواء كان ناظرا إلى موضوعه أم إلى محموله و سواء كان النظر بنحو التوسعة أم التضييق و سواء كان دلالة الناظر بنحو المطابقة أم الالتزام و سواء كان متقدما أم متأخرا، فيسمى الدليل الناظر حاکما و المنظور إليه محکوما» (مشکینی ۱۳۷۱، ۱۲۶).

باتوجه به این تعریف، مشخص می‌شود که ارتباط حکومت به این صورت است که یکی از ادله مفسر و مبین دلیل دیگری باشد و این امر موجب تقدم دليل حاکم بر دليل محکوم می‌شود؛ زیرا که جایگاه تفسیر و تبیین، اقتضای تقدم بر دلیلی دارد که توسط آن تبیین می‌شود.

برای حکومت، اقسام متعددی ذکر شده است؛ زیرا که تفسیر و تبیین، گاه به شکل توسعه است و گاه به تضييق؛ و این دو امر گاه در نسبت با موضوع است و گاه در نسبت با محمول و یا متعلق حکم و تمامی این موارد چهارگانه در فقه، مثال‌های دارد:

الف) توسعه در موضوع. مثال مشهوری که برای آن در فقه مثال زده می‌شود، این است که در ادله شرعی وارد می‌شود که «لا صلاة إلا بطهور» و در دلیل دیگری بیان می‌شود که «الطواف بالبيت صلاة».

براساس جریان نسبت حکومت - برای رفع تعارض ابتدایی میان این دو دلیل - بیان می‌شود که دلیل دوم از آنجا که مفسر و مبین موضوع دلیل اول است، بنابراین برای طواف خانه خدا، طهارت واجب است. زیرا دلیل دوم، موضوع دلیل اول را توسعه می‌دهد و طواف را فردی از نماز می‌داند.

ب) تضییق در موضوع. مثال این شکل از حکومت در بحث از فرد کثیر الشک است که بیان می‌شود «لا شک لکثیر الشک» و این دلیل حاکم بر ادله‌ای است که احکام شک در نماز را بیان می‌کند و شک فرد کثیر الشک را از موضوع آن‌ها خارج می‌کند.

ج) توسعه محمول یا متعلق حکم. مثال این شکل از حکومت ادله‌ای است که بیان می‌کنند هر چیز مشکوکی، طاهر است تا زمانی که علم به نجاست آن داشته باشیم: «کلّ شیء طاهر حتی تعلم أنّه فذر». این دلیل، در مقام تفسیر حاکم بر ادله‌ای است که بیان می‌کنند «الصلاة واجبه فی ثوب طاهر» و متعلق حکم را توسعه می‌دهد.

د) تضییق محمول یا متعلق حکم. ادله‌ای نفی حرج، نمونه واضح از این شکل از حکومت است که براساس این ادله مثلاً احکام شرعی مترتب بر عناوین شرعی نفی می‌شود. مانند اینکه براساس این ادله، وجوب روزه ماه رمضان بر فرد بیمار نفی می‌شود (سبحانی، ۱۴۲۹، ۲۲۲-۲۲۴).

واضح است که بحث از حکومت و بررسی اقسام آن در علم اصول فقه، مباحث زیادی را به خود اختصاص داده است که در اینجا به آن پرداخته نمی‌شود.

### ۳. توسعه اصطلاح حکومت

هرچند اصطلاح حکومت در چهارچوب خاص ادله فقهی و برای استنباط حکم شرعی مطرح می‌شود، با این حال، تأملی در این اصطلاح مشخص می‌کند که این اصطلاح ظرفیت مناسبی برای طرح آن به عنوان یکی از قواعد فهم در حوزه علوم اسلامی به عنوان یک اصل روش شناختی دارد.

توضیح این مطلب به این شکل است که در اصول فقه، گاه بیان می‌شود که جایگاه دلیل حاکم، جایگاه توجه و نظارت بر دلیل محکوم است (همان، ۲۲۴) و اگر دلیل محکوم

نباشد، دلیل حاکم لغو است (انصاری ۱۴۱۹، ج ۴: ۱۳)؛ این تعبیر، به شکل ضمنی دلالت بر تقدم دلیل محکوم نسبت به دلیل حاکم می‌کند. اما در برخی از تعابیر - که متفاوت از تعبیر اول است - دلیل حاکم مقدم بر دلیل محکوم دانسته شده است. شاید یکی از صریح‌ترین این عبارات، بیان علامه مظفر در تعریف این اصطلاح است:

«الذی نفهمه من مقصودهم فی الحكومة هو: أن يقدم أحد الدليلين على الآخر تقديم سيطرة و قهر من ناحية ادائية، ولذا سميت بالحكومة. فيكون تقديم الدليل الحاكم على المحكوم ليس من ناحية السند ولا من ناحية الحجية، بل هما على ما هما عليه من الحجية بعد التقديم، أي أنهما بحسب لسانهما وادائهما لا يتكاذبان في مدلولهما، فلا يتعارضان. وانما التقديم - كما قلنا - من ناحية أدائية بحسب لسانهما» (مظفر ۱۴۳۰، ج ۳: ۲۲۲).

بر طبق این عبارت، جایگاه تفسیری دلیل حاکم از آن جهت است که دلیل حاکم نوعی سیطره و تسلط بر دلیل محکوم دارد و این سیطره و تسلط موجب می‌شود که دلیل حاکم، ناظر به دلیل محکوم باشد. شاید بتوان تقدم امارت بر اصول عملیه را نمونه‌ای از این شکل از حکومت دانست (ایروانی، بی تا، ج ۲: ۴۱۸)؛ زیرا که حکومت به معنای اول، در نسبت با آن مطرح نیست و هر چند که تعابیر اصولیون، در این موضوع مختلف است، باین حال می‌توان چنین فرض کرد از آنجاکه امارت مفید ظن معتبر، از لحاظ معرفتی مقدم بر حالت شک هستند، بنابراین مفسر ادله اصول عملیه و تضییق‌کننده موضوع آن‌ها هستند.

باتوجه به این معنای از حکومت، می‌توان این اصطلاح را فراتر از مباحث اصولی در سایر موارد در نسبت با علوم انسانی به کار برد. توضیح این مطلب به این شکل است که برقرار ساختن نسبت حکومت میان دلیل حاکم و محکوم و تقدم دلیل حاکم از نگاه

اصولپون، امری عرفی و عقلایی است (آخوند خراسانی، بی تا، ج ۳: ۲۹۶)؛ باین حال، می توان در تحلیلی عمیق تر به این وجه تقدم، جنبه فلسفی و هرمنوتیکی داد و با حفظ این اصطلاح، چنین بیان کرد که حکومت، ناشی از شکل گیری ارتباط تفسیری خاص میان دو دلیل، در دو مرتبه متفاوت است. تفاوت در سنخ دلیل به این صورت است که سنخ دلیل حاکم، از لحاظ شرافت و رتبه، متقدم بر سنخ دلیل محکوم است. این امر موجب می شود که در مقام فهم و تفسیری نیز دلیل حاکم مقدم بر دلیل محکوم فهم شود و دلیل محکوم در ذیل دلیل حاکم قرار بگیرد و در چهارچوب آن تفسیر شود و این امر موجب پذیرش نقش تفسیری و نظارت دلیل حاکم می شود.

وجه شرافت و تقدم سنخ دلیل حاکم در نسبت با دلیل محکوم می تواند مستند به امری فلسفی و یا معرفت شناختی باشد؛ به عنوان مثال در بحث از علوم اسلامی، دانشمند مسلمان با دو سنخ از دلیل مواجه است: دلیلی که آن را براساس اعتقاد دینی پذیرفته است و دلیلی که حاصل فرآیندهای معتبر در یک علم خاص است. باین حال، از آنجاکه ادله دینی، مستند به وحی و یا قول پیامبر و یا معصوم است، از این لحاظ در رتبه بالاتر از ادله علوم قرار می گیرد؛ زیرا وحی و یا قول پیامبر و یا معصوم، از آنجاکه از لحاظ معرفتی از اعتبار و واقع نمایی بالایی برخوردار است و احتمال خطا و اشتباه در آن منتفی است (جوادی آملی ۱۳۸۱، ۵۳)، بنابراین در جایگاه نظارت در نسبت با ادله علوم قرار می گیرد که این ادله مستند به عقلی است که از لحاظ معرفتی و توانایی شناخت هستی با محدودیت هایی مواجه است و لذا در مرتبه بعد قرار دارد. بنابراین ادله دینی، در جایگاه نظارت در نسبت با این علوم قرار می گیرند و این امر، پرده از نکته مهمی در بحث از مقام فهم برمی دارد؛ به این صورت که حکومت یکی از قواعد اصلی در تبیین روش فهم در بحث از جمع بین ادله ای است که در رتبه های متفاوت قرار دارد. به عبارت دیگر، سخن از علوم اسلامی براساس نسبت سنجی یک علم و قضایا و گزاره های یک علم با منابع دینی و برقرار ساختن نسبت حکومت میان آنها، شکل می گیرد و از همین رو، می توان آن را به عنوان یک اصل

روش‌شناختی در علوم اسلامی به‌کار گرفت و این امر را بیان کرد که بر پایه‌ی این روش می‌توان به تبیین علوم اسلامی پرداخت.

#### ۴. جایگاه فلسفه در برقرار ساختن اصل حکومت

از آنچه مطرح شد، مشخص می‌شود که توسعه‌ی اصطلاح حکومت و تبیین آن به‌عنوان یک اصل روش‌شناختی اساساً امری فلسفی است و تبیین جایگاه تفسیری و نظارت ادله‌ی دینی در بستری فلسفی و عقلی امکان‌پذیر است. این امر با نگاه تشکیکی به نظام معرفت‌میسر است؛ به این صورت که تمامی معرفت‌های انسان، در یک مرتبه نیستند؛ بلکه هرکدام از معرفت‌های حاصل‌شده برای انسان، با توجه به منشأ و میزان اعتبار آن‌ها در مراتب مختلف قرار می‌گیرد. با این نگاه، عقل محض با در نظر گرفتن ادله‌ی دینی و ادله‌ی علوم مختلف به اعتبارسنجی هرکدام از آن‌ها می‌پردازد و از لحاظ معرفت‌شناختی، جایگاه و رتبه هرکدام از ادله را مشخص می‌کند.

واضح است که شکل دادن نسبت حکومت در این بستر فلسفی، مبتنی بر طی کردن فرآیند معرفتی و فلسفی خاص است که براساس آن جایگاه نظارتی و تفسیری ادله‌ی دینی در نسبت با ادله علوم پذیرفته می‌شود که می‌توان آنها را در طی مراتب زیر مورد بررسی قرار داد:

#### الف) نفی مرجعیت حس و تجربه در نظام معرفتی بشر.

اولین مسئله در شکل‌گیری فرآیند حکومت، تبیین جایگاه معرفت‌مبتنی بر حس و تجربه در نظام معرفتی بشری است. در رویکرد علوم نوین با رواج تجربه‌گرایی و حس‌گرایی و نفی متافیزیکی، معرفت بشری، منحصر در تجربه و حس می‌شود و این امر به این معنا است که معرفت‌مبتنی بر حس و تجربه در جایگاه اصلی و نهایی نظام بشری قرار دارد (کاپلستون

۱۳۷۵، ج ۵: ۳۳۲). واضح است که در این نگاه، دیگر مجالی برای طرح معرفتی برتر مانند معرفت و حیانی باقی نمی‌ماند. با این حال با توجه به محدودیت‌هایی که حس و تجربه از لحاظ معرفتی با آن مواجه است، می‌توان اشکالات متعددی را به این دیدگاه مطرح کرد که از جمله آن‌ها، این است که منحصر دانستن معرفت در تجربه و حس، معرفتی غیر تجربی و حسی است؛ بنابراین نمی‌تواند صحیح باشد (مصباح یزدی ۱۳۹۲، ۲۳۶-۲۳۸).

### ب) تبیین قلمرو و جایگاه معرفتی دین

یکی از مسائل اصلی ناظر به حوزه دین، بحث از قلمرو و ارزش معرفتی منابع دینی و به خصوص معرفت و حیانی است. این امر یکی از موضوعات مطرح در فلسفه دین معاصر، میان دینداران و ملحدان است که تحت عنوان «زبان دین» مورد بحث قرار می‌گیرد. در این میان دیدگاهی وجود دارد که زبان دین را فاقد ویژگی واقع‌نمایی و کشف از واقع می‌داند و یا آن را صرفاً امری برای ابراز احساسات و عواطف دینی برمی‌شمرند (پترسون ۱۳۸۹، ۳۶۶-۳۶۹).

در فضای اندیشه دینی، از آنجاکه واقع‌نمایی گزاره‌ها و منابع دینی امری پذیرفته شده است، بحث از قلمرو دین به این صورت مطرح می‌شود که آیا جایگاه دین، صرفاً جایگاه هدایتگری است و در شئون دیگر بشری مانند تبیین وقایع و پدیده‌های هستی دخالتی ندارد و یا آن که محدوده و قلمرو دین، فراتر از هدایت الهی به سایر شئون بشری و هستی نیز سرایت می‌کند؟ (مصباح یزدی ۱۳۹۲، ۱۱۸)

واضح است که تبیین قلمرو دین، ارتباط مستقیمی با تبیین نسبت حکومت ادله دینی دارد؛ زیرا جهت‌دهی و نظارت آن‌ها، مبتنی بر تعیین قلمرو و حیطة دخالت ادله دینی در علوم است. با این حال، با توجه به اینکه بحث از تعیین قلمرو دین و تأثیر آن بر اصل حکومت، موضوعی جداگانه است، در اینجا به آن پرداخته نمی‌شود.

## ۵. جایگاه حکومت در تعریف علوم اسلامی

عبارت علم و مترادف‌های آن در زبان فارسی، مانند معرفت، دانش و شناخت از مشترکات لفظی و یا معنوی به حساب می‌آیند که معانی بسیار گوناگونی دارند. با این حال آنچه در این مقاله مد نظر است، هر رشته علمی است که تشکیل شده از مجموعه‌ای گزاره‌های معرفتی است که نظام معنایی منسجمی دارند. در این تعریف علم، مجموعه مسائلی تشکیل شده از موضوع و محمول است که موضوعات آن‌ها زیر مجموعه یک موضوع واحدند، و پاسخی برای اثبات یا نفی می‌طلبند (مصباح یزدی ۱۳۹۲، ۸۰).

در این چهارچوب، آن‌چنان که مطرح شده است برای به‌کار بردن عناوینی مانند علوم اسلامی، وجود ارتباط و تناسب حداقلی کافی است؛ زیرا این‌گونه تعابیر بیشتر ناظر به امری زبانی و قراردادی است و نه تعبیر عقلی و برهانی و بر همین اساس، وجوه ابتدایی و ساده متعددی، برای اتصاف یک علم به اسلامی بودن می‌توان مطرح کرد؛ مانند محل پیدایش یک علم، عدم تنافی یک علم با یک دین، سازگاری مبانی، مسائل، و منابع یک علم با یک دین، استناد برخی مبانی و مسائل یک علم به یک دین، کمک یک علم به اثبات یا دفاع از تعالیم یک دین، هم‌هدف بودن یک علم با یک دین و کمک یک علم به تحقق هدف یک دین (همان، ۱۶۴).

البته از نگاه استاد شهید مطهری، برای علوم اسلامی سه تعریف می‌توان ذکر کرد:

الف) علوم اسلامی، علومیه هستند که موضوع و مسائل آن علوم اصول یا فروع اسلام است و یا چیزهایی است که اصول و فروع اسلام به استناد آن‌ها اثبات می‌شود، یعنی قرآن و سنت، مانند علم فرائت، علم تفسیر، علم حدیث، علم کلام نقلی، علم فقه، علم اخلاق نقلی.

ب) تعریف اول همراه با علومیه که در نقش مقدمه برای آن علوم قرار دارند. علوم مقدمه مانند: ادبیات عرب از صرف و نحو و لغت و معانی و بیان و بدیع و غیره و مانند کلام عقلی و اخلاق عقلی، حکمت الهی، منطق، اصول فقه، رجال و درایه.

ج) علمی که در حوزه‌های فرهنگی اسلامی رشد و نما یافته است؛ اعم از آنکه از نظر اسلام، آن علوم واجب و لازم بوده، و یا نه و اعم از آنکه آن علوم از نظر اسلام، ممنوع بوده است یا نه، ولی به‌رحال در جامعه اسلامی و در میان مسلمانان راه خود را طی کرده است، مانند نجوم احکامی (نه نجوم ریاضی) و بعضی علوم دیگر (مطهری ۱۳۷۸، ج ۵: ۳۴ و ۳۵). دقت در این سه تعریف ذکر شده، نشان از آن می‌دهد که در آن‌ها به جایگاه روش‌شناسی علوم اسلامی توجه نشده است؛ در حالی که می‌توان بر پایه اصطلاح حکومت و شکل‌گیری متدلوژی خاص، به تعریف علوم اسلامی پرداخت و به این صورت از لحاظ بحث روش‌شناسی نیز علوم اسلامی را متمایز از سایر علوم دانست.

بر همین اساس بیان می‌شود که علوم اسلامی، همگی در یک سطح نیستند. بلکه در مراتب و سطوح مختلف، قابل تبیین و بررسی هستند.

توضیح بیشتر اینکه سطح و هسته اصلی علوم اسلامی را علمی تشکیل می‌دهند که به شکل مستقیم، دین را موضوع خود قرار می‌دهند و به بررسی و تبیین آن می‌پردازند. در این مرتبه از آنجا که دین، مجموعه عقاید و اخلاق و قوانین و مقرراتی اجرایی است که خداوند آن را برای هدایت بشر فرستاده است (جوادی آملی ۱۳۸۶، ۲۵)، بر همین اساس علمی که در جهت تبیین و بررسی این مجموعه شکل می‌گیرد، علوم اسلامی نامیده می‌شود. در این‌گونه از علوم، منابع دسته اول دین مانند وحی و سنت و یا عقل مورد بررسی و تبیین قرار می‌گیرد و اسلامی بودن آن‌ها ناظر به موضوع این علوم است.

البته واضح است که در راستای فهم منابع دسته اول دینی، علوم آلی مختلفی مانند رجال، درایه، منطقی و یا اصول فقه نیز شکل می‌گیرد که از آنجا غایت تعریف شده برای این علوم، به‌کار گرفتن آن‌ها در فهم منابع دینی است این دسته از علوم نیز ملحق به قسم اول می‌شوند.

اما در مرتبه دوم، اسلامی بودن یک علم براساس روش حاکم بر آن علم تفسیر می‌شود. این روش براساس پذیرش جایگاه تفسیر و نظارت منابع دسته اول دین در نسبت با حوزه‌ها و محدوده‌های مختلف است.

در حقیقت فرد مسلمان، با پذیرش دین اسلام و حقانیت آن، به‌طور ضمنی این مطلب را نیز می‌پذیرد که منابع اصیل دین، مفسر و ناظر به حوزه‌های مختلف زندگی فردی و یا جمعی انسان و یا حتی ناظر و مفسر هستی و ابعاد مختلف آن است. پذیرش این مطلب به معنای برقرار ساختن نسبت حکومت میان ادله دینی و سایر علوم است که در این حوزه مختلف شکل گرفته است و یک فرد اندیشمند سعی می‌کند که مسائل حوزه‌های مختلف را براساس پذیرش جایگاه نظارت و تفسیر منابع دینی حل و فصل کند. از اینجا مشخص می‌شود که تبیین قلمرو دین و حوزه‌های که دین در آن دخالت می‌کند تأثیر مستقیمی بر شکل‌گیری یک علم دارد. به‌عنوان مثال کسی که قلمروی دینی برای دین تعریف می‌کند و آن را صرفاً محدود به ارتباط فرد با خداوند می‌کند؛ بنابراین منابع دینی را ناظر به حوزه‌های اجتماعی فرد و تعامل افراد با یکدیگر نمی‌داند و در نتیجه در چنین نگاهی، سخن گفتن از علمی مانند اقتصاد اسلامی، جامعه‌شناسی اسلامی، سیاست اسلامی بی‌معنا است؛ زیرا که از نگاه او ادله دینی در نسبت با این حوزه ساکت است و از سوی دیگر در نگاه حداکثری و تعریف قلمرو حداکثری برای دین موجب می‌شود که دین در حوزه‌های کمتر رایج مانند فیزیک و یا زیست‌شناسی و مانند آن دخالت کند که این امر می‌تواند موجب شکل‌گیری علمی مانند فیزیک اسلامی و یا زیست‌شناسی اسلامی بشود.

بنابراین مشخص می‌شود که جایگاه تفسیر و نظارت منابع دینی در تعریف علوم اسلامی نقش اساسی دارد. در این نگاه اسلامی بودن یک علم، براساس روش تعریف می‌شود به این صورت که ملاک اسلامی بودن یک علم مبتنی بر پذیرش جایگاه تفسیری و نظارتی یک علم

در رابطه با مسائل یک علم است. در این نگاه پذیرش حقانیت دین اسلام و صادق بودن معارفی که در منابع دین ذکر شده است، موجب می‌شود که مقدم بر سایر ادله شود و این امر موجب دخالت ادله دینی در موضوعات و مسائل علوم مختلف در چهارچوب نسبت حکومت می‌شود و بر این اساس قید اسلامی بودن به آن علم خاص اضافه می‌شود.

### ۶. جایگاه روش شناختی حکومت در علوم اسلامی

آن‌چنان که ذکر شد، اسلامی بودن یک علم، بر اساس اصطلاح خاص حکومت در علوم مختلف قابل تبیین است و بر این اساس، منابع دسته اول دین، مفسر و مبین موضوعات و مسائل علوم دیگر می‌شوند. بر طبق این سخن، مشخص می‌شود که اسلامی بودن یک علم الزاماً به معنای دخالت مستقیم گزاره‌های دینی در مسائل و موضوعات یک علم نیست. به عبارت دیگر - با قطع نظر از علمی که به شکل مستقیم ادله دینی را موضوع خود قرار می‌دهند - هرکدام از علوم مختلف فی حد نفسه و به خودی خود، نه متصف به اسلامی بودن می‌شوند و نه به غیراسلامی بودن؛ زیرا هرکدام از این علوم دارای موضوع، مسائل و غایت و روش متناسب با آن موضوع هستند و بنابراین اسلامی بودن یا غیراسلامی بودن در نسبت با آن‌ها معنا ندارد (ملکیان ۱۳۷۹، ۲۳-۳۲). با این حال، پس از شکل‌گیری آن علم در نسبت سنجی منابع و ادله آن علم با ادله دینی، سخن از علم اسلامی مطرح می‌شود و گزاره‌های به دست آمده از منابع دینی در مقام تفسیر و نظارت، به توسعه و یا تضییق موضوع و یا محمول و یا متعلق یک حکم در علوم مختلف می‌پردازند و این امر ملاکی روش شناختی برای علوم اسلامی مختلف می‌شود و بر اساس اقسام چهارگانه حکومت، نمونه‌های متعددی از آن را در علوم مختلف می‌توان ذکر کرد:

الف) حکومت به شکل توسعه موضوع: یکی از اقسام واضح و اصلی در علوم اسلامی،

تفسیر موضوع با توسعه‌دادن آن است؛ علت این امر، تأثیر جهان‌بینی‌ها بر تبیین موضوع است و واضح است که یک موضوع در جهان‌بینی مادی به گونه‌ای تعریف می‌شود و در جهان‌بینی الهی به گونه‌ای کامل‌تر و از آنجا که جهان‌بینی الهی فراتر از جنبه‌های مادی به جنبه‌های الهی موجودات توجه دارد، بنابراین به شکل غالب، موضوع در علوم اسلامی توسعه پیدا می‌کند (گلشنی ۱۳۹۳، ۱۹ و ۱۳۲). به‌عنوان مثال در علوم انسانی، منابع دینی درصدد توسعه‌دادن موضوع این علوم یعنی انسان و یا واکنش انسان است؛ و اگر در علوم انسانی غیراسلامی، انسان صرفاً براساس بعد مادی و یا حیوانی‌اش تعریف می‌شود، در علوم انسانی اسلامی، ابعاد معنوی و روحانی و الهی برای انسان تعریف می‌شود. این امر براساس جایگاه الهی انسان و انسان‌شناسی و حیوانی صورت می‌گیرد و بر همین اساس برای انسان، فراتر از ابعاد مادی و حیوانی ابعاد فطری و الهی تعریف می‌شود (مصباح یزدی ۱۳۹۰، ۳۱-۳۳) و این امر به منزله توسعه در موضوع این علوم است.

ب) حکومت به شکل تضییق موضوع: نمونه دیگر از حکومت، تضییق موضوع است. این مطلب را می‌توان در بحث از هنر اسلامی مشاهده کرد. با نگاه خاصی که ادله دینی به بحث هنر و مصادیق آن دارند، مشخص می‌شود که برخی از مصادیق هنر مانند ساختن بت و یا موسیقی‌های همراه با لهو و لعب و غنا، داخل در موضوع هنر اسلامی نیست؛ زیرا که هنر از نگاه دینی، هنری است که متناسب با جنبه متعالی و الهی انسان و در جهت رشد آن باشد و از همین رو، اموری که برخاسته از جنبه‌های حیوانی انسان مانند شهوت و غضب و یا حاصل قوه خیال و یا وهم صرف باشد، هنر نمی‌داند و از همین رو، مشخص می‌شود که دخالت ادله دینی در این موضوع به شکل تضییق موضوع است.

ج) حکومت به شکل توسعه محمول و یا متعلق حکم. شکل دیگری از حکومت توسعه محمول و یا متعلق حکم است. به‌عنوان مثال در بحث از اموری مانند اخلاق و یا سیاست و

یا جامعه‌شناسی، سعادت را شامل سعادت اخروی نیز می‌داند و غایت اخلاق، سیاست و یا جامعه را -علاوه بر تأمین سعادت دنیوی- تأمین سعادت اخروی نیز می‌داند. همین امر در بحث از دو مفهوم فایده و نفع در این علوم مطرح می‌شود. به این صورت که فایده و نفع، منحصر به سود و نفع مادی نیست؛ بلکه شامل نفع و سود اخروی نیز می‌شود و بنابراین می‌توان به دست آوردن فایده و نفع را به منفعت اخروی و معنوی نیز تعمیم داد و آن را امری ارزشی در حوزه حکمت عملی دانست.

(د) حکومت به شکل تضییق محمول و یا متعلق حکم. این شکل از حکومت را می‌توان در بحث از تعریف حق مشاهده کرد. به این صورت که در تعریف حق برای انسان، حق آزادی مطلق و یا برابری جنسیتی برای انسان تعریف نمی‌شود و یا در بحث از اقتصاد، معاملات ربوی را قراردادی ثروت‌افزا نمی‌داند.

با تبیین اقسام حکومت در بحث از علوم اسلامی، مشخص می‌شود که از لحاظ روش‌شناختی، اسلامی بودن یک علم براساس شکل‌گیری ارتباط تفسیری بین ادله دینی و ادله یک علم خاص شکل می‌گیرد و این امر منجر به تقدیم ادله دینی نسبت به ادله این علوم می‌شود. اما در وجه تقدیم، این امر قابل ذکر است که این امر صرفاً از روی تعبد به ادله دینی شکل نمی‌گیرد. تعبد در اینجا به معنای پذیرش یک حکم شرعی بدون دانستن غرض و مصلحت آن حکم است به این صورت که فرد تنها در جهت تسلیم در برابر حکم خداوند ادله دینی را مقدم بر ادله علوم بکند؛ بلکه این امر می‌تواند مبتنی بر وجه برهانی و عقلی باشد. به این صورت که فرد در گذراندن مسیر برهانی و عقلانی حقانیت معارف دینی و شرافت معرفت و حیانی برای او ثابت می‌شود و همین امر موجب می‌شود که به شکل اجمالی این مطلب را بپذیرد که ادله دینی خبر از معرفت‌هایی می‌دهد که ممکن است عقل بشری از طریق عادی به آن‌ها نرسیده باشد و از همین رو، در جهت یافتن وجه علمی و

عقلانی آن تلاش می‌کند و از همین رو، حکومت به‌عنوان یک اصل راهبردی در تولید علم دینی مطرح است.

## ۷. حکومت، راهبردی برای رفع تعارض و اسلامی‌سازی علوم انسانی

باتوجه به توضیحاتی که گذشت، بر طبق اصل روش‌شناختی حکومت، می‌توان مراحل اصلی زیر را برای شکل‌گیری علوم انسانی اسلامی ذکر کرد:

الف) شکل‌گیری علوم انسانی.

ب) تحقق تعارض میان علوم انسانی و ادله دینی.

ج) تلاش برای رفع تعارض میان علوم انسانی و منابع دسته اول دین براساس پذیرش جایگاه تفسیری و نظارتی ادله دینی.

د) برطرف کردن تعارض با تولید علم دینی.

توضیح بیشتر آن که اصل حکومت، یکی از راه‌های اصلی برای برطرف کردن تعارض میان دین و علم است. تعارض علم و دین، یکی از مباحثی است که در دوران معاصر به‌عنوان یکی از مسائل اصلی در رشته‌های هم چون فلسفه دین و کلام مطرح شده است و دیدگاه‌ها و راهکارهای مختلفی در نسبت با آن مطرح شده است. بااین‌حال، از نگاه نگارنده، در بحث تعارض علم و دین، اصل حکومت می‌تواند راهکاری مناسب برای رفع تعارض میان ادله علم و دین باشد و همین اصل، می‌تواند زمینه‌ای برای اسلامی‌سازی علوم باشد. توضیح بیشتر آنکه دانشمند مسلمان در مواجهه با علوم مختلف در ابتدا گزاره‌هایی را در این علوم می‌یابد که با اعتقاد دینی او ناسازگار است. هرچند که از نگاه دانشمند غیردیندار، این تعارض ممکن است تعارضی مستقر و غیرقابل‌رفع باشد؛ ولی باین‌حال از نگاه دانشمند دیندار، از آنجا که صادق بودن ادله دینی برای او از طریق عقلی و برهانی ثابت

شده است و ازسوی دیگر، دو گزاره متعارض نمی‌توانند با هم صادق باشند؛ این امر موجب می‌شود که دانشمند دیندار، این تعارض را تعارضی غیرمستقر بداند و درصدد رفع آن بر آید. برقرار ساختن ارتباط حکومت می‌تواند یکی از راه‌حل‌های برطرف کردن تعارض باشد. به این صورت که دانشمند مسلمان در موضوعات و محمولات ادله علوم تصرف می‌کند و آن‌ها را متناسب با ادله دینی درمی‌آورد. البته این تصرف در ادله علوم، امری تعبدی صرف نیست؛ بلکه فعالیت علمی، همراه با تبیین روش متناسب با علوم انسانی است که منجر به رفع این تعارض می‌شود.

از آنجا که اصل حکومت، ناظر به تصور و تعریف مفاهیم است و نه تصدیق آن‌ها، بنابراین اساس تحول در علوم انسانی، بر پایه تصور و تعریف مفاهیم می‌چرخد به این شکل که با حکومت ادله دینی بر علوم انسانی، مبادی تصویری در علوم انسانی متحول می‌شود؛ تحول در موضوع و مبادی تصویری علوم انسانی، تحول در محمولات و شبکه مفاهیم وابسته به موضوع علوم انسانی و مبادی تصویری آن را به دنبال دارد؛ زیرا میان موضوعات و محمولات هر علمی نوعی پیوند و هماهنگی وجود دارد و محمول از عوارض ذاتی موضوع هر علمی است. بنابراین تحول در موضوع علوم انسانی، موجب می‌شود که محمولات در تحولی هماهنگ با موضوع، دستخوش تحول شوند و با تحول موضوع اصلی و محمولاتی که بدون واسطه به عنوان عوارض ذاتی بر این موضوع حمل می‌شوند؛ موضوعات ثانوی و محمولات در این علوم همگی دستخوش تغییر و تحول می‌شوند.

اما نکته اصلی، آن است که فراهم آوردن استدلال و ادله در جهت اثبات و تصدیق مبادی تصویری بر عهده منابع و ابزار شناختی انسان است و نه ادله دینی و هرچند ادله دینی در فضای معرفتی خود، به تبیین موضوعات و مبادی تصویری علوم پردازند، اما این مقدار از تبیین، برای شکل‌گیری علم دینی کافی نیست بلکه شخص اندیشمند، باید با ابزار و منابع

معرفتی که دارد - اعم از عقل و حس - در جهت مستدل کردن و تصدیق این مبادی تلاش کند و آن را در فضای معرفت بشری مستدل و تبیین کند.

دلیل اینکه صرف استناد به ادله دینی برای تصدیق موضوع و مبادی تصویری متحول‌شده کافی نیست، این مطلب است که از نگاه اندیشمند مسلمان، تعارض بین علم و دین تعارض حقیقی و فی نفس الامر نیست. مقتضای این پیش‌فرض، آن است که برای اندیشمندان مسلمان، امکان اثبات محتوای دینی ناظر به علوم، از طریق منابع و ابزار معرفت بشری نیز وجود دارد و آن‌ها در تلاش علمی، در جهت فعلیت‌بخشیدن به این امکان کوشش می‌کنند به این صورت که برای تصدیق و مستدل کردن موضوع و مبادی تصویری علوم انسانی تلاش علمی خود را مصروف می‌کنند و لذا صرف استناد به ادله دینی، به معنای توقف تلاش علمی و کشیده شدن به سوی تعبد است.

تلاقی اندیشه اسلامی با فلسفه یونانی و تصرفاتی که از سوی فیلسوفان اسلامی در جهت رفع این تعارض شده است، نمونه واضح و سازنده از نسبت حکومت است. واضح است که برخی از اصول تفکر فلسفه یونانی متناسب با ادله دینی نیست؛ اموری مانند اعتقاد به قدم عالم و یا ویژگی‌های که در نسبت به خداوند که در فلسفه یونانی ذکر می‌شود متفاوت از اندیشه اسلامی است؛ ولی این امر موجب نشده است که اندیشمندان میان این دو مرز متمایز بکشند، بلکه در طی تلاش‌های طولانی، با پذیرش جایگاه تفسیری و نظارت منابع دینی در صدد توسعه و یا توضیح موضوع و یا محمول این علم برآمدند و این امر بر اساس طی مسیر عقلی و برهانی صورت گرفته است و هرچند این رفع تعارض در طول سالیان متمادی و تضارب آراء و اندیشه‌های مختلف صورت گرفته است؛ ولی در نهایت، منجر به شکل‌گیری فلسفه اسلامی شده است که از یک سو جایگاه نظارتی و تفسیری ادله دینی را می‌پذیرد و از سو دیگر از طریق استدلال برهانی و عقلی موضوعات و محمولات هماهنگ با اعتقاد دینی

اثبات و یا نفی می‌کند. به این شکل که در فلسفه صدرالمألهین این هماهنگی، به اوج خود می‌رسد و فلسفه‌ای را که مخالف با کتاب و سنت است، تقبیح می‌کند (ملاصدرا ۱۳۶۸، ج ۸: ۳۰۳).

به شکل خاص‌تر، نمونه این تلاش را در مواجهه فیلسوف بزرگ جهان اسلام ابن‌سینا در رابطه با بحث معاد جسمانی می‌بینیم. آنچه که در ادله دینی در نسبت با معاد ذکر شده، به منزله یک مبدأ تصویری برای فلسفه است، به این شکل که وحی از معاد تعریفی خاص ارائه می‌دهد که از یک سو قرابت‌هایی با بحث جاودانگی در فلسفه دارد و از سوی دیگر تفاوت‌هایی. این مبدأ تصویری، هرچند از لحاظ اعتقاد دینی امری پذیرفته شده است، اما هماهنگ با اصول فلسفه نیست و متعارض با آن است؛ زیرا در فلسفه صرفاً سخن از جاودانگی روحانی نفوس است؛ با این حال، با برقرار ساختن نسبت حکومت، موضوع جاودانگی در فلسفه دستخوش تغییر می‌شود و در مقام تصور و تعریف، از جاودانگی روحانی، به معاد جسمانی متحول می‌شود. اما در مقام تصدیق، ابن‌سینا، در بحث از معاد جسمانی اشکالات متعددی را به معاد جسمانی مطرح می‌کند (ابن‌سینا ۱۳۸۲، ۴۰-۶۰)؛ ولی، پس از طرح اشکالات متعدد، بیان می‌کند که به دلیل قول صادق و پیامبر اکرم (ص)، معاد جسمانی قابل‌پذیرش است (همو، ۱۴۰۴، ۴۲۳). در حقیقت، این مواجهه، غیرعقلانی و غیرفلسفی نیست، بلکه کاملاً براساس برهان عقلی است؛ زیرا صادق بودن وحی و کلام پیامبر از طریق عقلانی ثابت شده است و در چهارچوب اصول روش‌شناختی علوم اسلامی، مقدم و حاکم بر ادله عقلی است که در فلسفه اسلامی مطرح می‌شود. با این حال، این تقدیم، موجب شکل‌گیری فلسفه اسلامی نمی‌شود و صرف دخالت وحی، به این شکل را نمی‌توان موجب شکل‌گیری علم دینی دانست؛ بلکه طرح اشکالات متعدد از سوی ابن‌سینا نشان از آن می‌دهد که برای شکل‌گیری علم دینی باید برای تصدیق این مبدأ

تصوری با حل اشکالات مذکور، قدم برداشت. هرچند که یافتن استدلال عقلی برای اثبات معاد جسمانی و حل اشکالات آن، به سادگی انجام نشد؛ اما صدرالمتألهین با طرح مبانی عقلی و برهانی و فراهم آوردن استدلال عقلی با هدایت و نظارت منابع دینی، معاد جسمانی را اثبات می‌کند و تعارض موجود را برطرف می‌کند و فلسفه را از این جهت اسلامی می‌کند.

درنهایت، بر طبق مراحل و الگوی ذکر شده برای اسلامی‌سازی علوم انسانی می‌توان این سخن را ذکر کرد که بر طبق اصل حکومت، اسلامی‌سازی علوم انسانی، مبتنی بر رفع تعارضی است که میان علوم انسانی و دین شکل می‌گیرد و اندیشمند مسلمان، از آنجاکه این تعارض را غیرمستقر می‌داند در جهت رفع تعارض اقدام می‌کند. این اقدام، به این شکل است که در ابتدا با تکیه بر منابع دینی، مبادی تصویری علوم انسانی بازتعریف می‌شود. این بازتعریف به معنای کنار گذاشتن موضوع علوم انسانی نیست، آن‌چنان که ادعا شده است (سروش ۱۳۹۰)، بلکه به معنای برقرار ساختن نسبت حکومت است و می‌توان گفت که با برقرار ساختن نسبت حکومت، موضوع علوم انسانی توسعه پیدا می‌کند؛ زیرا در ادله دینی علاوه بر جنبه‌های مادی و جسمانی، ابعاد روحانی و الهی برای انسان تعریف می‌شود و از این‌رو موضوع علوم انسانی و مبادی آن در بازتعریف، توسعه پیدا می‌کند. گام دومی که در جهت اسلامی‌سازی باید برداشت این است که بر طبق منابع و ابزار بشری، یعنی عقل و حس به استدلال و اثبات این مبادی تصویری پرداخت و آن‌چنان که ذکر شد، صرف استناد مستقیم به وحی و یا ادله دینی در تصدیق، برای اسلامی‌سازی علوم انسانی کافی نیست. بلکه از آنجاکه بر طبق اعتقاد اندیشمند مسلمان میان دین و علم تعارض مستقری نیست، باید برای تصدیق مبادی تصویری علم از ابزار معتبر برای معرفت بشری کمک گرفت و این تعارض را در چهارچوب معرفت بشری حل کرد. البته در این بین، استدلال عقلی جایگاه

خاص و ویژه‌ای دارد؛ زیرا توسعه مبادی تصویری علوم انسانی ناظر به طرح ابعاد روحانی و غیرمادی برای انسان است و در این زمینه، کمتر می‌توان از حس و تجربه کمک گرفت. با فراهم آمدن زمینه تصدیق مبادی تصویری در علوم انسانی، محمولات مطرح برای موضوعات علوم انسانی نیز دستخوش تحول می‌شوند و با برقرار ساختن نسبت حکومت، از لحاظ معنایی دستخوش توسعه و یا تضییق می‌شوند، در این مرحله نیز همانند مرحله سابق، تبیین، تصدیق و مستدل کردن توسعه و یا تضییق محمولات بر عهده ابزار معرفت بشری است و نه صرف استناد به دین و یا وحی.

در نهایت، با توسعه در موضوع و مبادی تصویری و سپس هماهنگ ساختن محمولات علوم انسانی با توسعه و تضییق آن‌ها، شبکه‌ای از مفاهیم مرتبط با هم شکل می‌گیرد که با فراهم آمدن تصدیق و تبیین آن‌ها، علوم انسانی اسلامی متولد می‌شود.

## ۸. نتیجه‌گیری

اصل حکومت را می‌توان به‌عنوان یک راهبرد اصلی روش‌شناختی در تبیین علوم انسانی اسلامی معرفی کرد. دلیل این امر، آن است که در دیدگاه قائلین به علوم انسانی اسلامی، به شکل ضمنی و در بیان‌های مختلف، جایگاه تفسیری و نظارتی برای دین - خواه به شکل حداقلی و خواه به شکل حداکثری - در نسبت با علوم انسانی پذیرفته و تبیین می‌شود و از همین رو، می‌توان این جایگاه را ذیل عنوان اصل حکومت تنظیم و مطرح کرد؛ با این حال، باید توجه داشت که مقتضای اصل حکومت دخالت ثانوی و غیرمستقیم، ادله دینی در علوم انسانی است. زیرا که اولاً این دخالت، پس از شکل‌گیری علوم انسانی است و به تعبیر دیگر، رویکرد اسلامی‌سازی در علوم انسانی، به معنای تهذیب و تکمیل علوم انسانی موجود است و نه تأسیس دانش جدید و ثانیاً دخالت مستقیم ادله دینی در علوم انسانی

منجر به نوعی تعبدگرایی در علم می‌شود که هماهنگ با غایت و غرض یک علم نیست؛ هرچند ممکن است این تعبد فی‌نفسه اشکال نداشته باشد و مبتنی بر استدلال و برهان عقلی باشد.

سخن فوق را می‌توان نقدی بر این دیدگاهی دانست که اسلامی‌سازی علوم انسانی را متوقف بر دخالت مستقیم وحی و یا ادله دینی در علوم انسانی می‌داند و بیان می‌کند که کتاب و یا سنت می‌تواند به‌عنوان یکی از منابع علوم انسانی در کنار سایر منابع معرفتی باشد؛ درحالی‌که اساساً بر طبق اصل حکومت، ادله دینی از لحاظ معرفتی، نوعی شرافت و برتری نسبت به منابع معرفت بشری دارند و در عرض آن‌ها نیستند.

دخالت غیرمستقیم ادله دینی در علوم انسانی، به این شکل است که دانشمند مسلمان، با نظارت و جهت‌دهی ادله دینی، مبادی تصویری و موضوع علوم انسانی را در مقام تصور بازتعریف می‌کند و آن را توسعه می‌دهد؛ سپس در مقام تصدیق در مستدل کردن این موضوع تلاش می‌کند و سپس محمولات و شبکه مفاهیم وابسته به موضوع را با فراهم آوردن استدلال مناسب متحول می‌کند.

در حقیقت می‌توان گفت که جایگاه ادله دینی به شکل عام و وحی به شکل خاص‌تر، برانگیختن و اثاره منابع معرفت بشری در جهت دست‌یافتن به معرفت و دانش کامل‌تر است و از همین‌رو، با ترسیم افق متعالی معرفتی خود، خواهان گسترش و تعالی معرفت بشری و رسیدن به آن افق است و دست‌یافتن به این امر، نیازمند تلاش و مجاهدت علمی است.

## منابع

۱. ابن سینا. ۱۴۰۴. الشفاء. سعید زاید. قم: کتابخانه آیت الله مرعشی.
۲. \_\_\_\_\_ . ۱۳۸۲. الاضحویه فی المعاد. ج ۱. تهران: نشر شمس تبریزی.
۳. آخوند خراسانی، محمدکاظم. بی تا. کفایه الاصول. عباس علی الزارعی السیزواری. قم: مؤسسه نشر اسلامی.
۴. انصاری، مرتضی. ۱۴۱۹. فرائد الاصول. قم: انتشارات اسلامی، وابسته به جامعه مدرسین.
۵. ایروانی، علی. بی تا. الأصول فی علم الأصول. قم: نشر جامعه مدرسین قم.
۶. پترسون، مایکل. ۱۳۸۹. عقل و اعتقاد دینی. احمد نراقی. تهران: نشر طرح نو.
۷. جوادی آملی، عبدالله. ۱۳۸۶. انتظارات بشر از دین. ج ۴. قم: اسراء.
۸. \_\_\_\_\_ . ۱۳۸۱. تفسیر موضوعی قرآن کریم وحی و نبوت در قرآن. ج ۵. قم: مرکز نشر اسراء.
۹. سبحانی، جعفر. ۱۴۲۹. الموجز فی اصول الفقه. قم: مؤسسه الإمام الصادق (ع).
۱۰. سوزنچی، حسین. ۱۳۸۸. معنا، امکان و راهکارهای تحقق علم دینی. تهران: پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی.
۱۱. سروش، عبدالکریم. ۱۳۹۰. «اسلام و علوم اجتماعی؛ نقدی بر دینی کردن علم». چاپ شده در: علم دینی دیدگاه‌ها و ملاحظات. قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
۱۲. شریفی، احمدحسین. ۱۳۹۳. مبانی علوم انسانی اسلامی. تهران: نشر توسعه آفتاب.
۱۳. کاپلستون، فردریک. ۱۳۷۵. تاریخ فلسفه غرب. ج ۵. جلال‌الدین اعلم. تهران: نشر سروش.

۱۴. گلشنی، مهدی. ۱۳۹۳. علم دین و فلسفه. چ ۱. تهران: کانون اندیشه جوان.
۱۵. مطهری، مرتضی. ۱۳۷۸. مجموعه آثار شهید مطهری ره. تهران: انتشارات صدرا.
۱۶. ملاصدرا. ۱۳۶۸. الحکمه المتعالیه فی الأسفار العقلیه الأربعة. قم: انتشارات مصطفوی.
۱۷. ملکیان، مصطفی. ۱۳۷۹. «تأملاتی چند در باب امکان و ضرورت اسلامی شدن دانشگاه». نشریه بازتاب اندیشه، (۳): ۲۳-۳۲.
۱۸. مصباح یزدی، محمدتقی. ۱۳۹۲. رابطه علم و دین. قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره).
۱۹. \_\_\_\_\_ . ۱۳۹۰. انسان شناسی در قرآن. قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره).
۲۰. موسوی تبریزی، میرزا. ۱۳۶۹. أوثق الوسائل فی شرح الرسائل. قم: نشر کتبی نجفی.
۲۱. مشکینی، علی. ۱۳۷۱. اصطلاحات الأصول و معظم أبحاثها. قم: انتشارات الهادی.
۲۲. مظفر، محمدرضا. ۱۴۳۰. أصول الفقه. قم: نشر جامعه مدرسین قم.

